

حفظ سلامت فضای بحث ضروری است

خروس

مسائل متعددی امروز در سطح جنبش چپ جهانی و در ایران مطرح است که تنها می تواند از طریق بررسی دقیق و با روش به واقع علمی شناسایی گردد. چپ بدون شناخت دقیق گره ها و عمق واقعیت ها نمی تواند یک جنبش بالنده باشد و به در جا زدن و به "خرج" کردن نارضایتی های اجتماعی و بستر عینی محدود می ماند. نمی تواند شعارهای مناسب را برای خود برگزیند و نمی تواند رفتار اجتماعی صحیحی اتخاذ کند و به ناچار به آنجا می رسد که دهه از پس دهه می گذرد و او تنها توانسته است از حوادث و رویدادها جا بماند و شکست خوردگی خود را بازتولید نماید. "جوانان" جنبش خود را پاورقی نویس تربیت کند و به "پیران" امید بدهد که ظهور این جوانان پاورقی نویس نشانه زنده ماندن جنبش است.

با فرونشستن ناامیدی های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حالا دیگر چند سالی است که چپ نیازی به اثبات زنده بودن خود ندارد. نیاز دارد که درست باشد. راست آیینی را برای نیازهای امروز جنبش تعبیری علمی بدهد و به مسایل اساسی با دیدی به واقع پرولتاری نگاه کند. ارتباطات قطع شده با طبقه را به شکل ارگانیک برقرار کند و به گام هایی فکر کند که می توان به پیش برداشت.

در این بین اختلاف نظر البته طبیعی و موجه است. نه به این دلیل که اختلاف نظر در مورد مسائل اساسی به ذات خود مطلوب است، بلکه به این دلیل که به نظر من چپ هنوز نتوانسته تحلیلی جامع از اساسی ترین مسائل جنبش (در ایران و جهان) ارائه دهد. به این دلیل که هنوز نتوانسته تحلیلی جامع از کلیدی ترین مساله ایران - تحلیل طبقات، شیوه تولید و گروه بندی های سیاسی که گرایشات اقتصادی را نمایندگی می کنند - داشته باشد. افراد، نشریات و گروه های گوناگون نظریات خود را در این سالها پیش برده اند اما به عقیده من کافی نبوده است. هر کدام از ما به طیفی از این تحلیل ها نزدیکی بیشتری داریم اما تنها ساده اندیشان می توانند مدعی ارائه تحلیل جامع باشند. ارائه چنین تحلیلی به ایجاد یک فروم سوسیالیستی پیگیر و منسجم نیازمند است که متاسفانه هنوز حتی نشانه های نطفه بندی آن را هم نمی توان دید.

و البته برای ایجاد این فروم پیش از هر چیز به حداقلی از فرهنگ سیاسی و تعامل نیاز داریم که متاسفانه به سختی به دست می آید و به سادگی از دست می رود.

بخصوص آنچه که این نوشته در نظر دارد پاسخهایی است که به مقالات المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه داده شده است. (مقالات «چپ همه چیز غیر از طبقه» و «جایی که جوان و پیر با خشت خام بر آینه می کوبند» در سایت دنیای ما).

بخصوص مقاله دوم ایشان با عنوان «جایی که جوان و پیر با خشت خام بر آینه می کوبند» ابتدا از سوی هژیر پلاسچی، سپس کامران امین آوه، چند خطی از سهیل آصفی و در نهایت ژاله امینی مواجه شده است.

متاسفم که باید بگویم نوشته رفیق خوبم هژیر پلاسچی در جواب این رفقا از ابتدایی ترین اصول نقد علمی بی بهره است. و به عقیده من تنها می تواند یک واکنش عصبی و احساسی به مقاله المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه باشد. اما همین نوشته خشت کجی را می گذارد. به اقامت این رفقا در خارج از ایران طعنه می زند و این طعنه باعث می شود که سهیل آصفی حق به جانب بنویسد: «در کشاکش حوادث عینی و مهم جاری در میهن که بعضا از سوی نیروهای تحولاتخواه در غربت که شاید به دلیل دور افتادگی از عرصه جاری رزم، بدنبال سوژه برای طرح نظرات مختلف خود و غلبه بر یکنواختی غربت نشینی هستند، بدنبال می شود، ادامه بحث های انتزاعی و بلاگی همراه با پرخاش های آشنا را بیهوده یا حتی مضر تشخیص می دهیم» و پس از آن هم "خارج نشین" بودن این رفقا ورد زبان خانم امینی شود و تاکید کنند که المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه چیزی از آنچه که در ایران می گذرند نمی دانند.

خشت کج دیگری که در نوشته هژیر پلاسچی دیده می شود نوعی ارزش فوق العاده بخشیدن به "جوان" بودن و مذمت میانسال بودن است. می نویسد: «رفقا انوشه و المیرا هنوز فکر می کنند مانند دوران جوانی های خودشان، ما جوان ها هم نیاز به الگو داریم. ما هم می خواهیم مقلد باشیم. ما نیازی به مرجع تقلیدی داریم که از او «فتوا» بگیریم. ما هم مرید «پیرها» می شویم. نه رفقا! اشتباه به عرضتان رسانده اند. جوانان امروز جستجو می کنند و سیب های گندیده را تف می کنند. آنها مانند شما سال ها گندیدگی ها را تحمل نمی کنند تا یک دفعه به این نتیجه برسند که از قافله ی انقلاب عقب مانده اند و بعد سعی کنند با فحاشی و اتهام زنی و دروغ پراکنی انقلابی بودن خود را ثابت کنند» وی وانمود می کند که سهیل جوان جستجوگری است که گناهِش "پرسش" بوده و به همین دلیل از سوی نویسندگان سایت «دنیای ما» تکفیر شده.

اتفاقا به نظر من یک نقد حرفه ای جدی به سهیل آصفی - به عنوان یک روزنامه نگار - وارد است و آن این است که سهیل در مصاحبه هایش به جای آنکه "پرسش" مطرح کند حرف های خودش را می زند. همیشه احساس می کنم که سهیل دوست دارد به جای مصاحبه کردن با او مصاحبه کنند.

همین خشت کجی که هژیر پلاسچی می گذارد در نوشته خانم امینی آنقدر تکرار می شود که جنبه تقدس بخشیدن به "جوان" به خود می گیرد. ایشان پس از چند پاراگراف تعریف و تمجید از سهیل آصفی و الناز انصاری به عنوان جوانان کشور و هندوانه زیر بغل این عزیزان گذاشتند می نویسند: «(المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه) به این جوانان جسارت کرده و آنها را متهم به جازدن دغدغه های اردوی لیبرال ها به اسم چپ ها می کنند! نکنید، جسارت موقوف!».

نه خانم امینی! جا زدن دغدغه های اردوی لیبرال ها به اسم چپ ها موقوف! شانتاژ موقوف! تقدس بخشیدن موقوف و بحث علمی را منحرف کردن موقوف.

من در بسیاری زمینه ها ممکن است که با المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه اختلاف داشته باشم. اما بخصوص در این مورد (در مورد مساله شبکه RCTV و سفر اورتگا به ایران) نقد های این رفقا را به سهیل آصفی و فریبرز رییس دانا وارد می دانم و نوشته های هژیر پلاسچی و خانم ژاله امینی را توهین به خود می دانم.

درست است. فریبرز رییس دانا اساس رابطه بین دولت های مترقی آمریکای لاتین و جمهوری اسلامی را رد نمی کند و غیر اصولی نمی داند. وی در مصاحبه اش با سهیل آصفی می گوید: «کشورها می توانند روابط خوب دیپلماتیک داشته باشند و سر مواضع معینی کنار همدیگر بایستند. اصلا یکی از معانی همزیستی مسالمت آمیز خروشچف همین بود». اما مساله این است که آقای رییس دانا نه تنها در مقایسه با مصاحبه ای که با الناز انصاری داشته تناقض گویی می کند بلکه در همین مصاحبه هم متناقض حرف می زند. ایشان کمی بعد از این اظهار نظر "قرارداد های اقتصادی" ایران و کشورهای آمریکای لاتین را از دایره همزیستی مسالمت آمیز بیرون می آورد و یاد شهدای جنبش می افتند!! مگر وقتی که قرارداد های اقتصادی را از روابط بین دو کشور خط بزنییم چه چیزی باقی می ماند؟؟؟؟!!!!!! و این حرف از سوی یک اقتصاددان چه معنایی دارد؟!

باید مساله را مشخص بررسی کرد. زواید را کناری گذاشت و جان کلام را بیرون کشید. جان کلام بعضی دوستان این است که: چاوز احمدی نژاد را بغل نکند، وقتی با او حرف می زند نخندد، چه بهتر است که زیر لبی فحش هم بدهد، او را برادر خطاب نکند و به جای آن بگوید: «آقای به ظاهر محترم» و ...

این ها غر زدن است، این ها فرار است، این ها تسلیم شدن به "هم میهن" و "شرق" است.

من قبول دارم که اورتگا نباید در جلسه ای شرکت می کرد که رحیم پورازغدی در آن سخنرانی می کرد. به این دلیل که وی علاوه بر اینکه بازجوی چپ ها بوده، شخصیتی دیپلماتیک نیست. گیریم که اورتگا

وی را می شناخته و در این زمینه مقصر باشد، تقصیر "ما داخل نشین ها" کمتر از او نیست. ما دانشجویان چپ باید سقف سالن را با فریاد هایمان پایین می آوردیم. بی عملی، ترس و انفعال خودمان را فرافکنی نکنیم.

آقای رییس دانا معتقد است که رهبران آمریکای لاتین در برابر پول چاپلوسی می کنند. جالب است که در همان جلسه سخنرانی، اورتگا همان حرفهایی را می گوید که همیشه می گوید. ازغدی است که حرفش را عوض می کند. ازغدی است که می گوید مذهب "پاپ" افیون توده هاست! و البته ادعا هم می کند که مذهب خودش الاهیات رهایی بخش است!!

به عقیده من المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه از فعالان سیاسی آگاه و دقیق چپ هستند که نوشته هایشان می تواند راهنمای خوبی باشد برای جوانان کمونیست ایران. واقعیت این است که نوشته های ایشان در سایت «دنیای ما» نوشته هایی بوده اند که لیاقت پاسخهایی جدی تر و اصولی تر از این را داشته اند.

فکر می کنم معنای ضرب المثل «دشمن دانا بلندت می کند» این باشد که با داشتن دشمنی دانا انسان مجبور است سعی کند که دانا باشد. کاش سهیل آصفی با خواندن نقد های تند و تیز و ارزشمند المیرا مرادی و انوشه کیوان پناه به بررسی دقیق تئوری علمی و واقعیت های جهان ما بپردازد. (از دشمنی معنای علمی ضدیت را در نظر داشتیم و نه معنای دیگری)

اما چه ایشان از این نقد ها استفاده ببرد و چه نه، ضرورت های جنبش چپ دگرگون نمی شود. جوانان بخشی از جنبش چپ هستند اما جنبش چپ در ایران تجربه طولانی دارد. جوانان چپ در ایران باید مجهز شدن به سلاح تئوری، فراگرفتن تعامل، تمرین نقد پذیری و آموختن را در دستور کار خود قرار دهند. انقلاب اجتماعی گاردن پارتی نیست و تاریخ برای تقدس جوانان تره هم خرد نمی کند.

از وبلاگ قوفولی قوفو

<http://www.salam-socialism.blogfa.com/post-368.aspx>

www.esalat.org